

امر سیاسی، شکل-گیری و هژمونیک شدن گفتمان انقلابی اسلام سیاسی در ایران^۱

محمد باقر خرمشاد*

جواد جمالی**

چکیده

امر سیاسی در درون یک گفتمان، براساس دوگانه‌ی ضدیت و همدلی و یا رابطه‌ی متضاد و خصمانه با گفتمان‌های "دگر" شکل می‌گیرد. گفتمان‌ها با تعریفی که از امر سیاسی ارائه می‌دهند از یک سو مرزهای هویتی میان نیروهای "خودی" و "دیگری" و از سوی دیگر به نزاع‌های سیاسی در یک جامعه معنا می‌بخشند. زوال حکومت پهلوی و در نهایت برچیده شدن آن، نتیجه‌ی منازعه با گفتمان‌هائی بود که در راس آن گفتمان اسلام سیاسی قرار داشت. ظهور این گفتمان بیش از آنکه کنشی باشد، واکنشی به گفتمان پهلوی بود که کوشید با برجسته سازی عناصر خودی و حذف و حاشیه رانی گفتمان مذهبی در مقام غیر، خود را در جایگاه-یگانه گفتمان موجود در جامعه تثبیت نماید.

با مقدمات فوق، پژوهش حاضر به بررسی نحوه‌ی صورت-بندی امر سیاسی از سوی گفتمان پهلوی و تاثیر آن بر شکل-گیری گفتمان انقلابی اسلام سیاسی در یک دوره‌ی مهم و تعیین کننده‌ی در تاریخ ایران معاصر می-پردازد. در این پژوهش محقق برآن است تا با استفاده از روش تحلیل

۱- این مقاله برگرفته از رساله ی دوری دکترا می باشد.

* - استاد گروه علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی Mb.khorramshad@gmail.com

** - دانشجوی دوره ی دکترای علوم سیاسی گرایش جامعه شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

Jamalijavad76@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۳

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۵/۳۰

گفتمان لاکلائو و موف و استخراج مفاهیم و مقولات مرتبط با مفهوم امر سیاسی نشان دهنده نحوه صورت‌بندی امر سیاسی از سوی گفتمان پهلوی چه تاثیری در شکل‌گیری گفتمان انقلابی اسلام سیاسی در ایران داشته است؟ فرضیه‌ی ما در این پژوهش بدین شکل مطرح می‌شود که صورت‌بندی امر سیاسی از سوی گفتمان پهلوی در قالب خصومت تمام عیار با گفتمان مذهبی به سیاسی شدن مذهب و شکل‌گیری گفتمان انقلابی اسلام سیاسی در ایران انجامید.

واژگان کلیدی

امر سیاسی، گفتمان، آنتاگونیسم، پهلوی، اسلام سیاسی

مقدمه

با فروکش کردن تب و تاب مشروطه خواهی و آسیبی که به گفتمان مذهبی متحمل شد، دلسردی عمیقی در میان حامیان و حاملان این گفتمان به وجود آمد، به گونه‌ای که بسیاری از آنان از سیاست فاصله گرفتند و حاضر به دخالت در امور سیاسی نشدند. با فاصله گرفتن نیروها و جریان‌های مذهبی از سیاست به واسطه‌ی هرج و مرجی که مشروطه خواهی در ایران به وجود آورد، جامعه به دنبال شخصیت نیرومندی بود تا به اوضاع آشفته‌ی ایران سروسامان دهد. به واسطه‌ی کودتای اسفند ۱۲۹۹، "رضاخان"، با شخصیتی نیرومند و نظامی روی کار آمد و آخرین بقایای گفتمان مشروطه خواهی را به حاشیه راند و به گفتمان پهلویسم، جامعه‌ی گفتمان هژمونیک پوشاند.

با هژمونیک شدن گفتمان پهلوی در ایران، این گفتمان به تدریج از عام‌گرائی فاصله گرفت و به خاص‌گرائی روی آورد و به تعریفی از امر سیاسی بر پایه‌ی آنتاگونیسم میان "خود" و "دیگری" که عمدتاً گفتمان مذهبی را شامل می‌شد، شکل داد. این امر واکنش نیروهای مذهبی را برانگیخت و آنان را به حضور دوباره در عرصه‌ی منازعات سیاسی رهنمون ساخت. نخستین رساله اسلام سیاسی در این دوره به نگارش درآمد.

با کنار رفتن رضاخان، شاه جوان نیز به مانند پدرش، در ابتدا از در آشتی با گفتمان مذهبی وارد شد و توانست از تشدید منازعه و تخاصم با نیروهای مذهبی جلوگیری کند. این همکاری و تلاش برای جلب رضایت نیروهای مذهبی تا دهه‌ی ۴۰ ادامه داشت. در این دهه شاه به تدریج از سیاست همکاری با نیروهای مذهبی فاصله گرفت و سیاست‌های خود را بر پایه عناصری شکل داد که منجر

به خصومت تمام عیار با مذهب می‌شد. مسئله‌ای که به سیاسی شدن دوباره‌ی مذهب و شکل-گیری گفتمان "اسلام سیاسی" در ایران در قالب قرائتی نوینی که امام از اسلام ارائه داده بود، شد. تقابل میان این دو گفتمان و نحوه‌ی رشد اسلام سیاسی در ایران در دو دهه‌ی پایانی حاکمیت پهلوی، از دلایل متعددی سرچشمه می‌گرفت. از جمله‌ی این دلایل نحوه‌ی "صورت-بندی امر سیاسی" از سوی گفتمان پهلوی بود که از مفصل‌بندی این گفتمان حول برخی از عناصر و مفاهیم سرچشمه می‌گرفت که در تضاد آشکار با گفتمان مذهبی بود. با در نظر گرفتن این مقدمات، صورت-بندی امر سیاسی از سوی گفتمان پهلوی و تاثیر آن بر هژمونیک شدن این گفتمان، محور اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. پاسخ دقیق و تفصیلی به این امر مستلزم آزمون فرضیه‌ی پژوهش است. به همین منظور در این پژوهش ابتدائاً به تبیین چارچوب مفهومی و نظری پژوهش می‌پردازیم و در مرحله‌ی بعد تاثیر نحوه‌ی صورت-بندی امر سیاسی بر شکل-گیری و هژمونیک شدن گفتمان اسلام سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

مفاهیم اصلی

نظر به اینکه در این پژوهش، مفاهیمی چون امر سیاسی، گفتمان مدرنیسم مطلقه‌ی پهلوی و اسلام سیاسی، عناصر اصلی آن را تشکیل می‌دهند، لازم است، هریک از این عناصر تعریف شوند.

۱-۱- امر سیاسی

امر سیاسی یکی از مفاهیم اصلی در سیاست نظری و عملی است؛ از مفاهیم مغلق و پیچیده‌ای که فهم نظری و تطبیق مصداقی آن بر موضوعات خارجی و بیرونی دارای ظرافت‌های علمی و فنی خاصی است. به لحاظ لغوی این مفهوم یعنی هر موضوع (اتفاق یا پدیده‌ای) که مربوط به حوزه‌ی سیاست می‌باشد. اما از لحاظ اصطلاحی، تعریف امر سیاسی دارای پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی است که مستلزم رعایت آن‌ها برای شناخت امر سیاسی است. (حسنی فر، ۳۷: ۱۳۹۶) روش مناسب برای شناخت "امر سیاسی" در قالب نظریه‌ی گفتمان ارائه شده است.

پرداختن به مبحث امر سیاسی در قالب نظریه‌ی گفتمان، از نوآوری‌های اندیشگی لاکلاو و موفه تلقی می‌شود. لاکلاو و موفه با تاکید بر امر سیاسی، توضیح می‌دهند که مشارکت کنندگان در یک گفتمان، موضع خود را درباره‌ی معنای، براساس تعریفی از امر سیاسی اخذ می‌کنند. امر سیاسی

در درون گفتمان، براساس دوگانه‌ی ضدیت و همدلی یا رابطه‌ی دوست و دشمن شکل می‌گیرد. به این ترتیب هر معنا می‌تواند دربرگیرنده‌ی نوعی منازعه در میان مشارکت کنندگان یک گفتمان باشد. (محمدی، ۱۱: ۱۳۹۶) بنابراین در این رویکرد، منازعه، تضاد و آنتاگونیسم وجه غالب امر سیاسی تعریف می‌شود. موفه در تمایز میان سیاست و امر سیاسی تخصص ویا "آنتاگونیسم" را وجه غالب امر سیاسی می‌داند درحالی که سیاست مجموعه‌ای از کردارها و نهادهاست که از طریق آن نظم ایجاد می‌شود. همزیستی بشر در زمینه‌ی تضادی سازمان می‌یابد که امر سیاسی فراهم می‌کند" (موفه، ۱۶۰: ۱۳۹۶)

از دیدگاه لاکلائو و موفه آنتاگونیسم یا تنازع به هویت شکل می‌دهد. آن‌ها معتقدند تنازعات و خصومت‌ها مرزهای هویتی را مشخص می‌کنند، مرزهایی که جامعه پیرامون آن‌ها شکل می‌گیرد. (Staheli, 2004:226) از دیدگاه این دو، آنتاگونیسم یا ضدیت دارای عملکرد دو سویه می‌باشد. از یک سو مانع از شکل‌گیری عینیت و تثبیت گفتمان‌ها و هویت‌هاست و از سوی دیگر سازنده‌ی هویت و عامل انسجام گفتمانی است. به بیان دیگر ضدیت و آنتاگونیسم هرچند مانع ایجاد هویت کامل می‌شود و آن را امکانی و تصادفی می‌سازد، اما از سوی دیگر "نیروی متخاصم" بخشی از شرایط وجودی هویت است، به این صورت که هر گفتمانی در سایه‌ی دیگری یا غیر شکل گرفته، تحت تاثیر آن متحول می‌شود و احتمالاً از بین می‌رود. بنابراین منازعه‌های گفتمانی همواره وجود داشته و گفتمان‌ها درون این منازعه‌ها به تکامل رسیده و در صورت ناتوانی در رقابت با گفتمان‌های دیگر، جای خود را به گفتمان‌های رقیب می‌دهند. (حقیقت و حسینی زاده، ۱۱۷: ۱۳۸۰-۱۲۰)

موفه این مقوله‌ی یعنی آنتاگونیسم را در قالب دو شکل از خصومت مطرح می‌کند، نخست خصومت تمام عیار^۲ و دوم خصومت رقابتی^۳ تفاوت عمده‌ی دشمن و رقیب این است که رقیب یکدیگر بودن نوعی دشمنی دوستانه است. وجه اشتراک رقیب‌ها فضای نمادین است و نوعی اجماع تضادگونه میان آن‌ها وجود دارد. آن‌ها بر سر اصول اخلاقی و سیاسی با هم توافق دارند، اما اختلاف آن‌ها بر سر تفسیر این اصول است. به عبارت دیگر، خصومت رقابتی مجادله بین تفسیر مختلف از اصول مشترک است. در صورت فقدان این بعد از خصومت، خصومت تمام عیار ظهور می‌کند که در واقع تضاد میان دشمنان است. (Muffle, 2005:2-6) خصومت تمام عیار یکی از ویران‌سازترین و پرهزینه‌ترین وضعیت در میان نیروهای درگیر در چنین ستیزی است. این مفهوم چنان که از نامش

² Antagonism proper

³ Agonism

پیداست به دنبال حذف و یا خنثی کردن کامل طرف مقابل است. در خصومت تمام عیار نه گفتگوئی محتمل است و نه می‌توان از مدیریت اختلافات حرف زد. جنگ است و نیروها قصد انهدام همدیگر را دارند. از دیدگاه لاکلاو و موف، خصومت تمام عیار به ویرانی اجتماع سیاسی خواهد انجامید. در آنتاگونیسم، گروه‌های رقیب یا دشمن از دو سازوکار برجسته سازی و حاشیه رانی استفاده می‌نمایند، به طوری که "ما" برجسته می‌شود و "آن‌ها" به حاشیه رانده می‌شود. بنابراین هویت‌یابی به واسطه-ی دگرسازی و با کمک برجسته سازی و حاشیه رانی شکل می‌گیرد. برجسته سازی و حاشیه رانی شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است که به دو صورت سخت افزاری (ترور، اعتصاب، تظاهرات خیابانی) و نرم افزاری (در قالب زبان گفتاری و نوشتاری انجام می‌شود. (سلطانی، ۱۱۲: ۱۳۸۴) به نظر می‌رسد از حاشیه رانی سخت افزاری در خصومت تمام عیار و از نرم افزاری در خصومت رقابتی استفاده می‌شود.

۱-۲- گفتمان مدرنیسم مطلقه-ی پهلوی

گفتمان "مدرنیسم مطلقه-ی پهلوی" مهم‌ترین گفتمان سیاسی مسلط در ایران قرن بیستم بود. این گفتمان را برحسب اینکه از کدام سو بدان بنگریم، می‌توان "پاتریمونالیسم نوگرا" یا "سلطانیسم نوگرا" (وبر، ۳۲۹: ۱۳۷۴) نیز نام برد. اما به دلیل برخی از ویژگی‌های حکومت پهلوی اول و وجود شباهت‌هایی میان آن حکومت و دولت‌های مطلقه-ی اروپائی، اطلاق "مدرنیسم مطلقه" نام‌گذاری مناسب‌تری است. نامحدود بودن اقتدار شاه، فارغ بودن از هرگونه نظارت مجلس یا هر مقام دیگر، برقراری قوانین و مقررات یکسان و فراگیر. که از ویژگی‌های دولت مطلقه بود، درباره-ی حکومت پهلوی، در زمانه-ی مورد مطالعه نیز صادق بود. همچنین این ویژگی که "پیدایش دولت مطلقه در همه جا انقیاد طبقات و گروه‌های اجتماعی، ایجاد و گسترش دیوان سالاری و ارتش دائمی زیر نظر قدرت متمرکز شد" همراه با نوسازی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و انتقال جامعه-ی ایران به-یک نظام سرمایه‌داری ویژه که در آن، درآمدهای نفتی به تدریج به نقطه-ی اتکای دولت تبدیل شد، از ویژگی‌های گفتمان مدرنیسم مطلقه-ی پهلوی در این دوره بود. (چهرآزاد، ۷۲: ۱۳۹۶) این گفتمان در پی ناکامی مشروطه در دستیابی به اهدافش در فضای بی‌قراری پس از مشروطه توانست بنیان چیرگی گفتمان پیشین را مختل نموده و خود را در جایگاه گفتمان مسلط تثبیت نماید.

۱-۳- اسلام سیاسی

اصطلاح اسلام سیاسی، اصطلاح جدیدی است که در برابر اسلام سنتی پدید آمده است و به دنیای

مدرن تعلق دارد. بر اساس نظریه‌ی گفتمان، اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود. بابتی سعید معتقد است که مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن دسته از جریان‌های سیاسی اسلام به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اسلامی هستند. بنابراین اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است. (سعید، ۲۰: ۱۳۷۹) این گفتمان بر تفکیک ناپذیری دین و سیاست تأکید کرده و مدعی است که اسلام از نظریه‌ی جامع درباره‌ی دولت و سیاست برخوردار است و به دلیل تکیه بر وحی، از دیگر نظریه‌های سیاسی موجود، برتر می‌باشد. در این گفتمان از تعبیرهای اسلامی برای تبیین و توضیح وضعیت سیاسی جامعه استفاده می‌شود و بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی، تنها راه حل بحران‌های جامعه‌ی سیاسی معاصر به حساب می‌آید. هدف نهائی این گفتمان بازسازی جامعه براساس اصول اسلامی است و در این راه بدست آوردن قدرت سیاسی، مقدمه‌ای ضروری تلقی می‌شود. (حسینی زاده، ۱۷: ۱۳۸۶) این گفتمان در ایران از میانه‌های دهه ۲۰ شکل گرفت و سپس در سال‌های دهه چهل بارور شد و به گفتمانی عام و فراگیر تبدیل گردید و سپس در انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و ساماندهی جامعه را در اختیار گرفت.

۲- مبانی نظری

یکی از نظریاتی که به طور جدی به امر سیاسی یعنی نحوه‌ی ساخت سوژه‌گی دشمنی و تضاد پرداخته و به نوعی تعریف هویت سازی از خود و دیگری می‌باشد، رویکرد گفتمانی ارنست لاکلاو و شانتال موفه است. "لاکلاو و موفه معتقدند که آموزه‌ی گفتمان آنگونه که در بعضی از رویکردهای معاصر در عرصه‌ی تحلیل سیاسی بسط داده شده است، ریشه در چیزی دارد که می‌توان آن را چرخش استعلائی در فلسفه‌ی مدرن نامید؛ یعنی در شکلی از تحلیل که صرفاً نه به امور واقع، بلکه به شرایط امکان آن‌ها می‌پردازد" (عرب عامری، ۴۰: ۱۳۹۵)

در این دیدگاه، امور اجتماعی و سیاسی و به طور کلی جهان واقعیت، تنها درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهم هستند و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل می‌دهند. بر این اساس، فعالیت‌ها و پدیده‌ها زمانی قابل فهم می‌باشند که در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار بگیرند. هیچ چیز به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در درون آن قرار گرفته است کسب می‌نماید. (تاجیک، ۲۰: ۱۳۸۳ - ۲۱) در همین رابطه لاکلاو و موفه به بسط

مفاهیم نظریه خود که به نوعی با مسئله‌ی رابطه‌ی دیالکتیکی خود و دیگری که مدنظر این پژوهش می‌باشد، پرداخته‌اند که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

۲-۱- مفاهیم اساسی گفتمان لاکلائو و موفه

لاکلائو و موفه برای تبیین نظریه‌ی خود، مفاهیم متعددی را به کار گرفته‌اند که فهم نظریه‌ی آن‌ها و کاربست آن، نیازمند شناخت این مفاهیم است. ویژگی این مفاهیم آن است که به صورت زنجیروار با یکدیگر مرتبط هستند، به گونه‌ای که فهم هر مفهوم ما را به شناخت سایر مفاهیم رهنمون می‌سازد. در این بخش تلاش می‌شود تا مفاهیم اصلی گفتمان در آراء لاکلائو و موفه که به نوعی به امر سیاسی یعنی شکل-گیری یک فضای آنتاگونیستی میان گفتمان مسلط و گفتمان سیاسی رقیب مرتبط می‌باشند مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در روش لاکلائو و موفه به کار می‌رود، و ارتباط تنگاتنگی با موضوع پژوهش دارد، عمل مفصل‌بندی^۴ می‌باشد. از دیدگاه لاکلائو و موفه، "مفصل‌بندی عملی می‌باشد که میان عناصر مجزا و پراکنده ارتباط برقرار می‌کند، به گونه‌ای که معنا و هویت این عناصر در نتیجه‌ی عمل فوق تعدیل می‌شود" (Laclau & Mouffe, 1985:105)

این اصطلاح در نزد این دو به معنای کنشی است که رابطه‌ای میان عناصر گوناگون ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که هویت آن‌ها در اثر این کنش تغییر می‌کند. به عبارت دیگر هویت یک گفتمان از طریق رابطه‌ای که میان عناصر گوناگون به وجود می‌آید شکل می‌گیرد. در این فرآیند، عناصر هویت فردی خود را فرو می‌گذارند تا به مثابه‌ی کلیتی از یک ساختار به حساب آیند. بنابراین در نزد این دو، هویت یک گفتمان، هویت رابطه‌ای و پیوندی می‌باشد. (تاجیک، ۸۱: ۱۳۸۴)

مفهوم دوم در نظریه‌ی لاکلائو و موفه که با آنتاگونیسم و در رابطه‌ی میان "خود" و "دیگری" پیوند می‌یابد، زنجیره‌ی هم ارزی و تفاوت است. منظور از زنجیره‌ی هم ارزی این است که در فرآیند مفصل‌بندی یک گفتمان، دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره‌ی هم ارزی با یکدیگر ترکیب می‌شوند. این دال‌ها نشانه‌های بی‌محتوایند، یعنی به خودی خود بی‌معنایند، تا اینکه از طریق زنجیره‌ی هم ارزی با سایر نشانه‌هایی که آن‌ها را معنادار می‌کند ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی قرار می‌گیرند که تهدید کننده‌ی آن‌ها باشند. گفتمان‌ها از طریق زنجیره‌ی هم ارزی، تفاوت‌ها را می‌پوشانند و به آن‌ها نظم و انسجام می‌بخشند. در زنجیره‌ی هم

ارزی، عناصر، خصلت‌های متفاوت و معنا‌های رقیب را از دست داده و در معنائی که گفتمان ایجاد می‌کند، منحل می‌شود. زنجیره‌ی هم‌ارزی نمی‌تواند به حذف کامل تفاوت‌ها بیانجامد، زیرا همواره امکان ظهور و بروز تفاوت و تکثر و خروج عناصر از زنجیره‌ی هم‌ارزی وجود دارد. در مقابل زنجیره‌ی هم‌ارزی، زنجیره‌ی تفاوت به خصلت متکثر بودن جامعه اشاره دارد و این مقدمه‌ای بر ظهور خصومت و دیگری است (Laclau & Mouffe, 1985: 127-134)

مفهوم کاربردی دیگر نظریه‌ی لاکلاو و موفه، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی می‌باشد. غیریت و بیگانه‌سازی با مفاهیم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی همراه است (Jorgensen, 2002: 140-141) این دو مفهوم به شکل‌های مختلف در عرصه‌ی منازعه‌های گفتمانی ظاهر می‌شوند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکاری می‌باشد که به واسطه‌ی آن گفتمان‌ها سعی می‌کنند نقاط قوت خود را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه رانده و پنهان نمایند و برعکس نقاط قوت دیگری یا دشمن را به حاشیه برانند و نقاط ضعف آن را برجسته نمایند. (عرب عامری، ۴۴: ۱۳۹۵)

مفهوم مهم دیگر نظریه گفتمان که ارتباط تنگاتنگی با موضوع پژوهش دارد، مفهوم "هژمونی" است. از دیدگاه لاکلاو و موفه اگر بر سر معنای خاصی برای یک دال در یک جامعه، اجماع حاصل شود، به عبارت دیگر، افکار عمومی معنای مشخصی را برای آن هرچند به صورت موقت بپذیرد و تثبیت نماید، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان هژمونیک می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها، اصلی‌ترین کارویژه‌ی هژمونی در گفتمان است. دستیابی به هژمونی که غایت یک گفتمان به‌شمار می‌رود به کمک تثبیت معنا امکان پذیر خواهد بود. هدف اعمال هژمونیک ایجاد یا تثبیت نظام معنائی یا صورت‌بندی هژمونیک است. این صورت‌بندی‌ها، در اطراف دال مرکزی سامان یافته‌اند که جامعه در اطراف آن شکل می‌گیرد. هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای موفقیت آن در تثبیت معانی مورد نظر است. اگر یک گفتمان، نظام معنائی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هرچند به صورت موقت، تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند، آن گفتمان هژمونیک می‌شود. (Laclau, Muffe, 1985: 44)

آخرین مفهوم مدنظر گفتمان لاکلاو و موفه، "قدرت" می‌باشد که در واقع مهم‌ترین مفهوم این گفتمان را شامل می‌شود، چرا که شکل‌گیری هر گفتمانی تنها از راه اعمال قدرت میسر می‌باشد. قدرت از نظر لاکلاو و موفه عبارت است از "قدرت تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌کند" (کیت نش، ۴۹: ۱۳۸۹) از دیدگاه لاکلاو و موفه در منازعات سیاسی، گفتمانی پیروز است که به ابزارهای قدرت بیشتری دستری دارد. فرکلاف برای توضیح دادن این

مطلب از مفهوم "قدرت پشت گفتمان" استفاده کرده است. (Fairclough, 2001:43-45)

۳- امر سیاسی و شکل-گیری گفتمان انقلابی اسلام سیاسی در ایران

علما و مراجع مذهبی که نمایندگی گفتمان "مشروع" یا "گفتمان مذهبی" را در جریان انقلاب مشروطه برعهده داشتند، بعد از ناکامی مشروطه در دستیابی به اهداف مشخص و نابسامانی‌ها و هرج و مرج‌ها و بحران‌هایی که در نتیجه‌ی تدریجی تدریجی بعضی از مشروطه خواهان در ایران پدید آمد، از سیاست فاصله گرفتند و رغبتی به شنیدن نام "مشروطه" که زمانی از پرشورترین حامیان آن به شمار می‌رفتند نداشتند، از نیروی روحانیون به نقش سنتی خود یعنی عدم دخالت در سیاست بازگشتند و در جریان انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی نه تنها مقاومتی از خود نشان ندادند بلکه تحت تاثیر نمایش‌های مذهبی رضاخان و همکاری وی با روحانیون، او را در راه رسیدن به قدرت یاری نمودند و حتی بسیاری از این جماعت در مراسم تاج‌گذاری او شرکت نمودند.

بعد از به سلطنت رسیدن رضاخان و با تبدیل شدن گفتمان پهلوی به-یک گفتمان مسلط در ایران، این گفتمان به تدریج از شکل استعاره‌ای خود فاصله گرفت و از عام‌گرائی به خاص‌گرائی روی آورد و در این حالت صرفاً خواسته‌های روشنفکران سکولار را نمایندگی می‌کرد. "ناسیونالیسم ایرانی، غرب‌گرائی، غیریت‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان‌های مذهبی، مهم‌ترین دال‌ها و عناصر گفتمان پهلوی اول را تشکیل می‌داد". (حسینی زاده، ۴۴: ۱۳۸۶) این گفتمان اسلام را به عنوان دگر ایدئولوژیک خود و اسلام‌گرایان را به مثابه دگر درونی خود تعریف کرده بود. در همین راستا و با کسب منزلت هژمونیک توسط رضا خان - از رهگذر قابلیت دسترسی^۵ بیشتر - نهادهای دولتی به منظور بازسازی هویت ملی، با بهره‌جویی از میراث فرهنگی و تاریخی ایران، به تبلیغ و اشاعه‌ی باورهای ناسیونالیستی باستان‌گرا پرداختند. اقدامات دولت در زمینه‌ی بزرگداشت مفاخر ملی چون فردوسی، نام‌گذاری شهرها و خیابان‌ها و نهادها با الهام از نام‌های باستانی، ترجمه‌ی متون پهلوی به پارسی و تشویق پارسی‌نویسی، همه در جهت تقویت احساسات و گرایش‌های ناسیونالیستی و جانسپین کردن اسطوره‌ها و فرهنگ کهن شاهنشاهی به جای باورها و اعتقادات اسلامی در ذهن مردم ایران بود. در تقریر و تحکیم هویت خویش پهلویست‌ها اسلام را به عنوان دگر ایدئولوژیک، مسلمان ایرانی را به عنوان دگر درونی و اعراب را به مثابه‌ی دگر بیرونی خود تعریف کردند و سعی نمودند جغرافیای انسانی خود را جایی در درون مدار و حریم گفتمان غرب جست‌وجو و تثبیت کنند.

5 Availability

(تاجیک، ۱۳۷۷: ۸۶)

در این دوره (پهلوی اول)، سکولاریسم از جدائی دین از سیاست، به ضدیت با دین و نهادهای دینی گسترش یافت. در واقع، دولت پهلوی، به تفسیر انقلابی‌های فرانسوی از سکولاریسم که به دشمنی دولت با دین و سرکوب نهادهای دینی گرایش داشت روی آورد و با مذهب و نهادهای مذهبی از در ضدیت درآمد. پهلویسم اسلام و فرهنگ مذهبی موجود را به عنوان مهم‌ترین دشمن خود معرفی کرد و کوشید تا آن را به حاشیه براند و یا به کنترل خود درآورد. ستیز با مذهب در سه شکل:

۱. مبارزه با روحانیت به عنوان مهم‌ترین نهاد دینی؛

۲. مبارزه با باورهای مذهبی؛

۳. و مبارزه با نمادها و شعائر مذهبی دنبال شد.

در راستای مبارزه با روحانیت به عنوان مهم‌ترین نهاد دینی، تبلیغات شدیدی به راه افتاد. مطبوعات و روزنامه‌ها روحانیون را واپس‌گرا معرفی می‌نمودند و می‌گفتند اینان با اصلاحات و بهبود زندگی مردم مخالفند. آنان از دولت می‌خواستند دست از خرافه پرستی بردارند و از برنامه‌های اصلاحی دولت که صددرصد با آموزه‌های دینی مطابقت دارند حمایت کنند. (کاتم، ۱۸۰: ۱۳۸۳)

بنابراین به نظر می‌رسد روحانیون مهم‌ترین گروه طرد شده دوره رضاشاه بودند و سیاست‌های حکومت در جهت نابودی و حذف نهاد روحانیت قرار داشت. از سوی دیگر به نظر می‌رسید بعد از تجربه‌ی ناخوشایند مشروطه، علما به موضع سنتی خود مبنی بر عدم دخالت در سیاست بازگشته بودند. ولی سیاست‌های دولت پهلوی آنان را دوباره به وادی سیاست سوق داد. در واقع سرکوب دولت به سیاسی شدن روحانیت منجر شد. (رهبر، ۱۳۹۲: ۱۸۸)

گفتمان پهلوی (اول) پس از استقرار به غیریت‌سازی با مذهب روی آورد و با خشونت کم‌نظیر در صدد نابودی آن برآمد. این کار از یک سو اعتبار و مشروعیت گفتمان پهلویسم را از بین برد و به نفرت مردم از پهلوی دامن زد و از سوی دیگر نمایندگان گفتمان مذهبی را که پس از مشروطه به انزوا گرایش یافته بودند به فعالیت واداشت و از این راه زمینه‌های بازسازی و احیاء آن را فراهم آورد و به سیاسی شدن یاری رساند. در واقع طرد و سرکوب گفتمان مذهبی، واکنشی جزء رادیکال شدن آن را در پی نداشت. به همین دلیل نخستین رساله‌های اسلام سیاسی در عصر پهلوی دوم، بلافاصله بعد از سقوط رضاشاه به نگارش درآمد. (حسینی زاده، ۱۲۷ - ۱۳۸۶: ۱۲۱) در واقع تلاش گفتمان پهلوی برای حذف و طرد گفتمان مذهبی در ایران به واسطه‌ی صورت‌بندی آنتاگونیستی از امر سیاسی،

واکنش نیروهای مذهبی در ایران را به بار آورد. بنابراین آن تدبیر یعنی ضدیت و بیگانه سازی به منظور انسجام بخشی گفتمان پهلوی، بیش از آنکه موقعیت گفتمانی آن را تثبیت نماید، بازگشت "حذف شدگان و طرد شدگان" گفتمان پهلوی را در قالب گفتمان اسلام سیاسی به همراه داشت.

با ورود متفکین و اشغال ایران، رضاشاه از ایران خارج شد و محمدرضاشاه بنابر درخواست متفکین و نه با تکیه بر حمایت مردمی به قدرت رسید. شاه جوان که از موقعیت خود در بین نیروهای مذهبی و سیاسی به دلیل رفتارهای مستبدانه پدر آگاه بود، تلاش‌های گسترده‌ای برای بازسازی اعتبار و هژمونی سیاسی گفتمان پهلوی و گسترش پایگاه و نفوذ اجتماعی خود آغاز نمود. به همین منظور کوشید با تظاهر به مشروطه خواهی و دینداری در میان نیروهای مذهبی و سیاسی موجود در جامعه محبوبیتی بدست آورد. در همین راستا "او تقاضای آیت الله قمی برای لغو قوانین مربوط به ممنوعیت حجاب و واگذاری مدیریت اوقاف به روحانیون و گنجاندن دروس مذهبی در مدارس را پذیرفت" (عظیمی، ۱۳۷۲:۱۱۵) و زمانی که فدائیان کسروی را در جریان دادگاهی به دلیل شکایت نیروهای مذهبی برپاشده بود، به قتل رساندند، به سادگی از این قضیه گذشت تا همدلی خود را در ظاهر با نیروهای مذهبی نشان دهد. (باقی، ۱۳۸۰:۱۷۴) همکاری نیروهای مذهبی با شاه تا انقلاب سفید شاه، ادامه پیدا کرد. در این میان، هرچند در برخی از مواقع اختلافاتی میان روحانیون و شاه به صورت علنی و غیر علنی وجود داشت و در رویدادهائی مانند قیام آیت الله کاشانی و نواب صفوی نمایان بود، اما این اختلاف‌ها نتوانست، شکاف جدی میان گفتمان مذهبی و گفتمان پهلوی ایجاد نماید.

برگزاری اصول انقلاب سفید به صورت رفراندوم در دی ماه ۱۳۴۱ و مخالفت روحانیون، رابطه‌ی میان شاه و نیروهای مذهبی را به نقاط بحرانی و آشتی ناپذیر کشاند. "حذف قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شدگان و تبدیل سوگند به "قرآن" به کتاب "آسمانی" از سوی رژیم در لایحه‌ی انجمن ایالتی و ولایتی (انقلاب سفید شاه) به منزله‌ی مخالفت صریح رژیم شاه با قرآن و اسلام و توهین آشکار به روحانیت و مراجع تقلید که حافظ و مروج اسلام و قرآن هستند، بود. به همین دلیل امام خمینی بی‌درنگ پس از انتشار خبر، شروع به مخالفت کرده و خواهان لغو فوری آن شد" (روحانی، ۱۳۶۸:۱۴۸) رویارویی گفتمان پهلوی و علمای مذهبی بر سر انقلاب سفید شاه تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ادامه‌یافت. در ۱۵ خرداد، گفتمان پهلوی با سرکوب شدید و با حاشیه رانی مخالفان، مدیریت جامعه‌ی ایرانی را در اختیار گرفت. بدین ترتیب دوره‌ی دیگری از بی‌ثباتی و بی‌قراری و آشفتگی و منازعات گفتمانی، البته با زور و سرکوب پایان یافت. از این سال به بعد گفتمان پهلوی به تدریج از عام‌گرائی فاصله گرفت و ماهیت واقعی خود را بروز داد. این بار نیز

همچون گفتمان پهلوی اول، سکولاریسم، غرب گرایی، ناسیونالیسم ایرانی، استبداد و سلطنت دال-های اصلی این گفتمان را تشکیل می‌دادند و مذهب و گفتمان‌های مذهبی به مثابه‌ی غیر یا دشمن گفتمان سیاسی پهلوی در آمدند.

در هویتی که ایدئولوژی پهلوی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برای جامعه طراحی می‌نمود، اسلام در جایگاه منبع اساسی هویت بخشی قرار نمی‌گرفت و حتی در قرائت‌های رسمی و نیمه رسمی، دین اسلام نه تنها خدمتی به ایرانیان نکرده بود، بلکه عامل نابودی علم و تمدن ایرانی محسوب می‌گردید. (صفا، ۱۳۹۴: ۳۳ - ۳۱) اسلام در متن گفتمان پهلویسم به مثابه‌ی پدیده‌ی تحمیلی به سرزمین کوروش و داریوش و سرزمین هخامنشیان و ساسانیان، نگرسته می‌شد که هدفی جزء آلوده کردن اصالت و هویت شفاف این مرز و بوم نداشت. عناصر گفتمانی اسلام به عنوان عناصری ویرانگر، غیر طبیعی، خطرناک و تهدیدزا تعریف می‌شدند که ضرورت یک استراتژی نظارت و کنترل مستمر را ایجاب می‌کردند. بدین ترتیب جامعه به دو سلسله‌ی متضاد تقسیم شد در یک طرف ایرانیان اصیل که "خودی" تعریف می‌شدند و در سوی دیگر، اسلام گرایان: ارتجاع سیاه، مردمان غافل، مجرمین خشونت پیشه و بیگانگانی که اعضای نامطلوب خانواده و تهدیدی برای خودی‌ها محسوب می‌شدند. اینان اساساً امکان شکل‌گیری و انسداد "جامعه‌ی خودی" را تهدید می‌کردند. لذا یا می‌باید طرد و حذف شوند و یا به جرگه‌ی خودی‌ها درآیند و فرآیند شبیه شدن را طی نمایند. (تاجیک، ۱۳۷۷: ۸۶) حاکمیت برای ایجاد ساختار و هویت سیاسی یک دست در جامعه، نظام دو حزبی حزب ایران نوین و حزب مردم - را که در سال ۱۳۳۶ برقرار کرده بود به سیستم تک حزبی تغییر، و در سال ۱۳۵۳، حزب رستاخیز را به عنوان حزب واحد اعلام رسمی نمود و همه مردم ایران مکلف عضویت در آن شدند. (کلاتر مهرجردی، ۱۳۹۷: ۱۵۵) اقدامات گسترده‌ی گفتمان پهلوی دوم در رابطه با دین اسلام و کم رنگ کردن نقش آن در ارتباط با هویت بخشی به جامعه ایرانی و بیشتر از سلف خود (همبلی، ۱۳۷۲: ۳۸) افزایش نقش جریان‌های اسلام گرا و در راس همه امام خمینی را در پی داشت که اسلام سیاسی را به عنوان گفتمانی تاثیر گذار و کارآمد در برابر گفتمان حاکم مطرح نمود.

بنابراین مفصل‌بندی گفتمان پهلوی بر پایه‌ی سیاست‌های سکولاریستی، غرب گرایی و مهم‌تر از همه اسلام ستیزی در دو دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نه تنها نتوانست خللی به گفتمان مذهبی وارد نماید، بلکه "به رادیکال شدن و سیاسی شدن اسلام یاری رساند و آن را به مهم‌ترین خصم گفتمان پهلویسم در فضای گفتمانی ایران تبدیل و به مبارزه با رژیم رنگ مذهبی بخشید و اسلام را به میدان

مبارزه-ی سیاسی کشاند. (رهبر، ۱۳۹۲:۱۸۹) ازینروی گفتمان پهلوی با غیریت سازی و سرکوب گفتمان مذهبی در قالب خصومت تمام عیار با مذهب نه تنها نتوانست آن را حذف نماید، بلکه ناخواسته در رشد و تقویت گفتمان اسلام سیاسی نقش ایفاء نمود. علاوه براین اقدامات ناشیانه رژیم پهلوی علیه روحانیت همچون تلنگری این موج عظیم را به حرکت در آورد و آنان را به وادی سیاست و شکل-گیری قرآتی نوین از اسلام رهنمون ساخت. با ظهور گفتمان انقلابی و هژمونیک یافتن گفتمان اسلام سیاسی، این گفتمان توانست ناتوانی گفتمان پهلویسم را در القاء گفتمان شبه مدرنیستی مطلقه خود بر جامعه ایرانی، آشکار سازد، ناتوانی که معلول مجموعه‌ایی از شرایط و موانع متفاوت بود.

۴- امر سیاسی و هژمونیک شدن گفتمان اسلام سیاسی در ایران

امر سیاسی در نظریه-ی گفتمانی لاکلاو و موفه در رابطه-ی آنتاگونیستی میان گفتمان "خودی" و "دیگری" شکل می‌گیرد. این رابطه-ی آنتاگونیستی خود در قالب دو شکل از خصومت مطرح می‌شود. نخست خصومت رقابتی و دوم خصومت تمام عیار. در خصومت رقابتی، گفتمان‌ها بر سر اصول اخلاقی و سیاسی باهم توافق رسیده‌اند اما برسر تفسیر این اصول اختلاف دارند. در حالی که در خصومت تمام عیار که-یکی از پرهزینه‌ترین و ویران‌سازترین وضعیت در میان نیروهای درگیر در چنین ستیزی می‌باشد، مفصل‌بندی گفتمان سیاسی مسلط به گونه‌ای می‌باشد که امکان شکل-گیری "معانی مشترک" با گفتمان‌های سیاسی رقیب را از بین می‌برد. در چنین شرایطی نه گفت و گوئی محتمل است و نه می‌توان از مدیریت اختلاف سخن گفت. هژمونیک شدن و به زیر کشیدن یک گفتمان در چنین شرایطی علاوه بر قدرت نرم افزاری در قالب گفتار و نوشتار به قدرت سخت افزاری نظیر ترور، اعتصاب و تظاهرات خیابانی و یا به تعبیر فرکلاف "قدرت پشت گفتمان" و نیز همگونی نیروهای سیاسی درگیر در منازعات سیاسی با گفتمان سیاسی مسط نیاز دارد.

بررسی صورت-بندی امر سیاسی در دوره-ی پهلوی دوم بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نشان داد امر سیاسی در این دوره در قالب خصومت تمام عیار با مذهب شکل گرفت. موضوعی که واکنش نیروهای مذهبی را برانگیخت و به سیاسی شدن و رادیکال شدن نیروهای مذهبی انجامید و آنان را به جست و جوی بدیلی مناسب برای سلطنت سوق داد. با سیاسی شدن و رادیکال شدن مذهب و بازگشت روحانیون به سیاست، گفتمان مذهبی در کنار گفتمان چپ، که از سال ۱۳۱۰ هرگونه فعالیت آن به موجب قانون منع شده بود، به مهم‌ترین "غیریت" گفتمان پهلوی بدل شد. تنها گفتمان

نزدیک به گفتمان پهلوی در این شرایط آن هم با اغماض فراوان، گفتمان لیبرال بود که به دلیل اختلاف ایدئولوژیک و سیاسی، نهایتاً به دشمن گفتمان پهلوی تغییر ماهیت داد.

بنابراین فضای سیاسی ایران در قبل از انقلاب متشکل از چهار گفتمان پهلوی، اسلامی، لیبرال و مارکسیستی بود. به دلیل تفاوت‌های بنیادین، ایجاد اجماع گفتمانی بین آن‌ها دشوار بود و هرگونه تلاش برای همگونی ضرورتاً باید با ساده سازی سیاسی همراه می‌شد. (حسینی زاده، ۱۳۹۵: ۲۵) این همگونی نهایتاً در فرآیند انقلاب بین گفتمان‌های مختلف روی داد. بدین ترتیب که ابتدا گفتمان حاکم در یک سیاست آنتاگونیستی، به حذف گفتمان‌های رقیب و دگرسازی با ارزش‌ها و نشانه‌های آنان همت گماشت (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۲۹ - ۱۲۷) و در این راستا با سیاست‌های سکولاریستی و دشمنی با روحانیت، گفتمان مذهبی را به حاشیه برد و با تکیه بر آرمان‌های اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی لیبرال و مارکسیسم ستیزی با گفتمان چپ درگیر شد و با اصرار بر دیکتاتوری با مشروطه گفتمان‌های دموکراتیک را بیگانه ساخت و تمامی این گفتمان‌ها را به همسوئی در مخالفت با خود برانگیخت. (حسینی زاده، ۱۳۹۵: ۲۵) در چنین شرایطی امام توانست با عبور از گفتمان سنتی و ارائه قرائتی نوین از اسلام تحت عنوان "اسلام سیاسی"، نمایندگی طیف‌های متنوع اجتماعی را برعهده بگیرد و موفق شد از نمایندگی تقاضاهای یک طبقه و قشر خاص (بخشی از روحانیت) به نمایندگی طبقات گوناگون اجتماعی در آن مرحله‌ی تاریخی ارتقاء یابد و به یک گفتمان عام و جهان شمول تبدیل و گفتمانی معتبر و در دسترس را به ایرانیان جستجوگر هویتی جدید معرفی کند.

از منظر تحلیل گفتمان "لاکلاو و موفه"، اسلام سیاسی شیعه توانست با ایجاد شبکه‌ای از معنا، به تعریف تبیین و مرکزیت‌یابی هویت دینی در فرآیند انقلاب نائل شود و ضمن تحدید حصرهای گفتمانی، ایدئولوژی هویت‌ساز رقیب را به حاشیه براند (نظری، ۱۳۸۷: ۱۵۰ - ۱۷۵) بر اساس نظریه لاکلا و موفه، یک گفتمان برای آنکه بتواند به گفتمان عام و فراگیر تبدیل شود، می‌بایستی با برجسته کردن ضعف‌های گفتمان رقیب، دال‌های آن را به نقد بکشاند و مفاهیم و دال‌های خود را به عنوان یک آرمان، هدف، برجسته سازد. بر همین اساس، امام خمینی با تأکید بر جنبه‌های منفی گفتمان پهلویسم و بازنمایی یک جامعه آرمانی توانست بایکارگیری از سخنان و بیانیه‌ها در طی سال‌های ۵۶ و ۵۷، به یک تصور فراگیر در جامعه ایرانی تبدیل شود. به عبارت دیگر، امام خمینی با طرد دال‌های گفتمان پهلویسم همچون؛ وابستگی به غرب، استبداد، اقتدار گرایی، سکولاریزم، سلطنت طلبی، و غیره توانست، با بکارگیری مفاهیمی چون؛ آزادی، برابری، عدالت، نقش مردم در حکومت، قانون گرایی، در سخنان و بیانیه‌ها اقشار مختلف جامعه را مجذوب خود نماید. (فرجی، ۱۳۹۰: ۲۰۴ - ۲۰۵)

درواقع امام توانست با برجسته کردن و مفصل‌بندی گفتمان اسلام سیاسی حول استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، نقش مردم در نظام اسلامی، مستضعفان، قانون‌گرایی و غیره، حول دو دال مرکزی جمهوریت و اسلامیت به انسجام معنایی دست یافته و سایر گفتمان‌ها را با خود همراه سازد. در نتیجه "امام برای نیروهای سیاسی مذهبی، به رهبری ملی و غیرمذهبی بدل شد. برای روشنفکران رهبری ضد دیکتاتوری و استبداد به شمار می‌آمد و برای میلیون‌ها زن و مرد عادی ایرانی، رهبری مردمی و محبوب بود." (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

امام در هیئت رهبری فرهمند توانست توده‌های مردم را در اطراف خود گردآورد. او سلطه‌ی پهلوی را با زیر سوال بردن دال‌های گفتمانی آن و ارائه تعاریفی نو از دال‌های شنوری نظیر آزادی، قانون، عدالت و ... کنار زد و برای مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی اقدام کرد. (کاطمی، ۱۳۹۵: ۲۲) دال‌هایی چون جمهوری، اسلامی، مردم، قانون‌گرایی، استقلال، آزادی، عدالت، توجه به مستضعفین و غیره از جمله نشانه‌هایی بودند که توسط سوژه‌های آن به ویژه از سخنان و بیانیه‌های امام خمینی بر مردم عرضه شد و شکلی استعاری به خود گرفت. علاوه بر آن توان اسطوره‌سازی، شیوایی و جذابیت سخنان امام خمینی، سادگی و قناعت ایشان باعث گردید، تا نشانه‌های فوق، پیش از پیش مورد قبول مردم واقع شود و تمام قشرهای جامعه را در برگیرد. در چنین شرایطی گفتمان اسلام سیاسی با بهره‌گیری از دو مفهوم قابلیت اعتبار و در دسترس بودن و با ساختار شکنی دال‌های گفتمان پهلویسم و مفصل‌بندی دال‌های خود توانست نظام معنایی جدیدی را خلق نماید و با به حاشیه راندن گفتمان پهلویسم به عنوان بدلیلی برای جامعه مذهبی ایران تبدیل گردد.

گفتمان اسلام سیاسی امام با احیاء و بازتعریف نشانه‌های سیاسی اسلام توانست جنبه‌ی انقلابی و دادخواهی آن را برجسته کند. مفاهیمی مانند انتظار، شهادت، رستگاری، امامت، عدل و جهاد به گونه‌ای بازتعریف شدند که معنای آمادگی روحی، عملی و اعتقادی برای اصلاح، انقلاب و تغییر وضع جهان از آن بر می‌آمد (نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۱۲۳) این مفاهیم در گفتمان امام نقش به سزایی در شکل‌گیری قدرت سخت افزاری انقلاب در قالب اعتصابات، اعتراضات سیاسی و ... به منظور تحمیل تعریف معانی خود داشت.

سرانجام در طی بی‌قراریهایی که به انقلاب اسلامی ایران منتهی شد این گفتمان توانست با بهره‌گیری از رهبری امام، و از آن مهمتر با تکیه بر جنبه استعاری و عامگرایانه خود، تمایزات موجود بین گفتمان‌های حاضر در انقلاب از چپ سکولار تا راست مذهبی را بپوشاند و آنان را با خود همراه سازد. بدین ترتیب گفتمان اسلام سیاسی در سال‌های منتهی به انقلاب به دالی تھی تبدیل شده بود

که تمامی تقاضاهای گفتمانی را در خود بازنمایی می‌کرد. دولت پهلوی نیز با توسل به زور و سرکوب بر جذابیت‌های این الگوی آرمانی که اینک تنها بدیل پهلویسم تلقی می‌گردید می‌افزود و شیفتگان آن را افزایش می‌داد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه نحوه‌ی صورت‌بندی امر سیاسی در ایران دوره‌ی پهلوی و تاثیر آن بر شکل‌گیری و هژمونیک شدن گفتمان اسلام سیاسی را مورد بررسی قرار دهیم. برای دستیابی به این هدف، نخست به ارائه‌ی تعریفی از امر سیاسی در قالب نظریه‌ی گفتمانی لاکلائو و موفه پرداختیم. در نظریه‌ی لاکلائو و موفه، آنتاگونیسم وجه غالب امر سیاسی به‌شمار می‌آید، با این مضمون که امر سیاسی عرصه‌ی منازعه میان گفتمان‌های سیاسی محسوب می‌شود. لاکلائو و موفه از ۲ نوع آنتاگونیسم در امر سیاسی سخن می‌گویند، نخست آنتاگونیسم یا خصومت تمام عیار، دوم آنتاگونیسم رقابتی. حالت اول به ویرانی جامعه می‌انجامد و حالت دوم در جوامع دموکراتیک وجود دارد و امکان همکاری و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را فراهم می‌آورد. بررسی ما در این پژوهش نشان داد که مفصل‌بندی گفتمان پهلوی در دوره‌ی پهلوی اول و پهلوی دوم، برپایه‌ی یک نوع آنتاگونیسم تمام عیار با گفتمان مذهبی شکل گرفت. یعنی وضعیتی که میان دال‌های اصلی یک گفتمان و گفتمان‌های "دگر"، تضاد معنایی گسترده‌ی ای وجود داشته باشد. این مفصل‌بندی که بر پایه‌ی ناسیونالیسم، سکولاریسم، باستان‌گرایی و غرب‌گرایی در قالب خصومت تمام عیار بر مذهب شکل می‌گرفت به تعریفی از امر سیاسی منتهی شد که فضائی را به منظور همکاری میان گفتمان پهلوی و گفتمان مذهبی که بعد از وقوع انقلاب مشروطه به موضع سنتی خود مبنی بر عدم دخالت در سیاست برگشته بودند، باقی نمی‌گذاشت. این امر واکنش نیروهای مذهبی و به صورت کلی گفتمان مذهبی که خود را در شرایط حذف از بازی سیاسی و گفتمانی موجود در جامعه می‌دید برانگیخت و به سیاسی شدن آن منتهی شد.

با سیاسی شدن مذهب و بازگشت دوباره آن به عرصه‌ی سیاسی، امام با ارائه‌ی قرائتی نوین از اسلام، رهبری گفتمانی تحت عنوان "اسلام سیاسی" را برعهده گرفت و توانست در یک فضای استعاره‌ای، گفتمان‌های سیاسی "اغیار" گفتمان پهلوی اعم از چپ و لیبرال را با خود همراه سازد و در فضای بی‌قراری سال‌های منتهی به انقلاب، با براندازی گفتمان حاکم به گفتمان مسلط جامعه

بدل شود.

منابع

۱. اخوان کاظمی، مسعود و رضا دهقانی، (۱۳۹۵)، "تحلیل فرآیند استعلای گفتمان اسلام گرا در انقلاب اسلامی"، مجله-ی مطالعات اجتماعی ایران، دوره-ی نهم، شماره ۳
۲. بهروز لک، غلامرضا، (۱۳۸۶)، "اسلام سیاسی و اسلام گرائی در معاصر"، فصلنامه پگاه، شماره ۲۰۹
۳. بروجردی، مهرزاد، (۱۳۷۷)، "روشنفکران ایرانی و غرب"، تهران: نشر فرزاد
۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، "تجربیت و هویت شکل-گیری گفتمان انقلابی در ایران، پژوهشنامه‌ی متین، زمستان ۱۳۷۷، شماره‌ی ۱
۵. حائری، عبدالهادی، "تشیع و مشروطیت در ایران"، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۶. حسنی فر، عبدالرحمن، (۱۳۹۶)، "کالبد شکافی قدرت سیاسی در پرتو بررسی معنای امر سیاسی" جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره ۳
۷. حسینی زاده، سید محمد علی، (۱۳۸۶)، "اسلام سیاسی در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید
۸. رازی (شریف)، شیخ محمد، "آثار الحجّة، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ۱۳۳۲.
۹. روحانی، سید حمید، (۱۳۶۱)، "بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران"، تهران: انتشارات راه امام
۱۰. رهبر، عباسعلی، (۱۳۹۲)، "قالب نهادهای مدنی ایران در عصر پهلوی"، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، س ۱۰، ش ۳۵
۱۱. سلطانی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، "قدرت، گفتمان زبان: سازوکار قدرت در جمهوری اسلامی ایران"، تهران نشر نی
۱۲. صفا، ذبیح الله، (۱۳۹۴)، "تاریخ علوم نقلی در تمدن اسلام"، تهران: دانشگاه تهران
۱۳. فرجی، زینب (۱۳۹۰)، "علل ظهور و گسترش گفتمان‌های مبارز دینی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در ایران" پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران
۱۴. کلاتر مهرجردی، علیرضا و حسین صولتی، (۱۳۹۷)، "اسلام گرائی به مثابه-ی هویت سیاسی

نوبین در عصر پهلوی"، فصلنامه‌ی پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، شماره‌ی ۳۴
۱۵. محمدی، حمیدرضا و دیگران، (۱۳۹۶)، "بازتاب نظریه‌ی منازعه‌ی تمدن‌ها در ایران"،
پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره، چهارم

۱۶. نظری، علی اشرف و بهاره سازمند (1387) "گفت‌وگو، هویت و انقلاب اسلامی"، تهران: مرکز
اسناد انقلاب اسلامی

۱۷. موفه، شانتال، (۱۳۹۱)، "درباره‌ی امر سیاسی"، ترجمه‌ی منصور انصاری، تهران: رخداد نو

۱۸. وبر، ماکس، (۱۳۷۴)، "اقتصاد و جامعه"، ترجمه‌ی عباس منوچهری و دیگران، چاپ اول، تهران
انتشارات مولی

۱۹. همبلی، سایکل، (۱۳۷۲)، "الگار، سلسله‌ی پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ
کمبریج"، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو

20. Fairclough, Norman (2001), *Language & Power*, London: Longman, 2nd Edition.

21. Jorgensen, M. and Philips, L (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage Publication.

22. Laclau, E. and Mouffe, C. (1985), *Hegemony and Socialist Strategy*, London, Verso.

23. Schmitt, Karl, *The Concept of the Political*, New Brunswick, RUTGERS University press, 1976

24. Staheli, U (2004). *Competing Figures of the Limit: Dispersion Transgression, Antagonism and Indifference*, London and New York: Routledge.

25. Zhrebkin, Maksym, (2009), "In Search of Theoretical Approach to the Analysis of the Color Revolution: Transition Studies and Discourse, Communist and Post-Communist Studies, 42: 199-216, available online at www.elsevier.com

۴۵ □ امر سیاسی، شکل-گیری و هژمونیک شدن گفتمان انقلابی ...